روزنامه طلوع

تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۹۷ پنج‌شنبه

صفحه ۶ | شماره ۲۲۰۵ | سال بیست و چهارم

ادبی و هنری

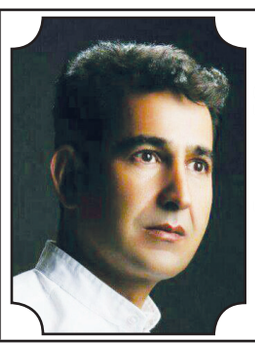

محمدرضا عسکری

آرام راه می‌رفت تا معلوم نشود کتانی‌ها به پایش بزرگ است. دوشنبه‌ها زنگ آخر ورزش داشتند. معلم شروع به گرفتن تست دو صد متر کرد. جلو رفت و گفت: خانم! میشه من ندوم؟ خانم معلم گفت: نه نمیشه، آگه ندوی از نمره ورزشت سه نمره کم می‌کنم. موقع دویدن صدای خنده همکلاسی‌هایش بلند شد داشتند کتانی‌هایش را مسخره می‌کردند. گوشه‌ای کز کرد. زنگ که خورد باعجله به راه افتاد. میان راه برادرش را دید. راهش را به پیاده‌رو کج کرد و زود کتانی‌ها را درآورد و دمپایی‌های رضا را پوشید و با بغضی که در گلو داشت گفت: من دیگه از فردا مدرسه نمیرم که بخوام کفش‌های تو رو بپوشم. تو برو درس بخون منم میرم خونه سید رضا از بچشون مواظبت می‌کنم و پولش رو میدم به ننه برا اجاره خونه که کمتر مجبور بشه رخت بشوره.

آفتاب تندی بر پیشانی‌اش می‌خورد. گوسفندان را در دل کوهستان می‌چراند و هی هی کنان پیش میراند. راه زیادی مانده بود تا به چادر برسد. به همین اندازه که آمده بود. همیشه نزدیکی‌های غروب می‌رسید. صدای جیغ و خنده خواهران کوچکش از دور شنیده می‌شد. آواز دل‌نشین کل حیدر عصرها توی کوهستان می‌پیچید و حال آدم را خوب می‌کرد. گوسفندان را به آغل صحرایی‌شان پشت چادرها برد. به سیاه‌چادر رفت و از شدت خستگی همین‌طور که سر بر بالش گذاشته بود و به پارچه‌های رنگین آویخته شده از سقف سیاه‌چادر نگاه می‌کرد خوابش برد. صبح زود با صدای قوقولی‌قوقوی حنایی و صدای چکشی که با دست‌های پدر میخ‌های چادر را به زمین محکم می‌کرد، بیدار شد. تیغه‌های خورشید از روزنه کوچکی که در سقف سیاه‌چادر بود به پلک‌هایش می‌خورد. بلند شد، آبی به سروصورتش زد. آن‌قدر کوهستان صبح‌ها زیبا دیده می‌شد که نفهمید چطور نان محلی و پنیری که بی‌بی جان درست کرده بود را خورد. شانزده سال داشت، درست سه سال بزرگ‌تر از بی‌بی جان. سه ماه دیگر بی‌بی جان بچه را به دنیا می‌آورد و او پدر می‌شد. چوب‌دستی و بقچه غذایش را برداشت و با خواهران کوچکش و گوسفندان راهی شد. از علفزارها و رودی که هیچ پلی بر روی آن نبود گذشتند. خیس خیس شده بودند و غش‌غش می‌خندیدند. خواهرانش را به مدرسه رساند و با گوسفندان به راهش ادامه داد.

حدیث جعفری

پاهای خسته‌اش را از لبه قایق آرام بالا کشید و به جزیره پا گذاشت. جایی که کوه عشق در آنجا بود. همان کوهی که ورد زبان همه بود. در دل کوه دختری بود که هر پسری با او ازدواج می‌کرد خوشبخت‌ترین آدم دنیا می‌شد. به‌شرط اینکه بتواند دیوی که از دخترک مراقبت می‌کند را شکست دهد. پسر عزمش را جزم کرده بود که هر طور شده با آن دختر ازدواج کند و رفت تا با دیو مبارزه کند و به آرزوی دیرینه‌اش برسد. به کوه رسید، وقتی وارد غار شد، دید که دیو در حال استراحت است. رو به دیو کرد و گفت: من آمده‌ام تا این دختر را آزاد کنم. دیو گفت: من با بقیه خاطرخواه‌های این دختر جنگ نکردم از آن‌ها سؤالی پرسیدم و چون جوابش را نمی‌دانستند اسیر من شدند. حالا تو هم اگر جواب سؤال را بدهی دختر مال تو و اگرنه باید در زندان من اسیر و برده بمانی. پسر فکری کرد و گفت: قبوله. دیو خنده‌ای بلند کرد و گفت: اسم دختری که پیش من است و هیچ‌کس او را ندیده نه پدر و نه حتی مادرش، چیه؟ تا نیم ساعت به تو فرصت می‌دهم. پسر به فکر فرورفت او تا مدتی اسم‌های مختلفی از ذهنش می‌گذشت ناگهان جرقه‌ای به ذهنش زده شد و رو به دیو کرد و گفت: او تا حالا پدر و مادرش را ندیده؟ دیو گفت: آری. پسر با خوشحالی جواب داد: او اسمی ندارد چون تا حالا کسی را نداشته که برایش اسمی انتخاب کند؛ و در اینجا بود که دیو بعد از گذشت چند سال دختر را آزاد کرد و پسر با او ازدواج کرد و آن‌ها خوشبخت‌ترین زوج روی کره زمین شدند.

محمد فاضل صدق‌آمیز

همه می‌گویند وقتی جوان بوده به شکار کبوترهای چاهی می‌رفته و کلی کبوتر می‌گرفته. این روزها که ازپاافتاده و خانه‌نشین شده خیلی دل‌نازک شده. امروز برادر کوچکم علی دو تا کبوتر خرید و در قفس انداخت. پدربزرگ با دیدن آن‌ها گفت: این زبون بسته‌ها رو آزاد کن، گناه دارن. پدربزرگ همین‌طور که روی زمین می‌سرید خودش را به قفس رساند. در قفس را باز کرد. کبوترها را گرفت و روی قلبش گذاشت و آن‌ها را بوسید و گفت: مرا حلال کنید و بعد در قفس گذاشت و بازهم به علی گفت: اینا رو آزاد کن تا برن زندگی کنن.

پوریا محمدی

پدربزرگ به کوچه آمد. بوی کاه‌گل حس و حال خوبی به کوچه می‌داد. صدای سرفه‌هایش در گوش کوچه پیچید. ایستاد و قدری به درختان توت جلوی خانه نگاه کرد. یاد ننه مریم افتاد. چقدر برای این چند تا درخت توت جلوی خانه ذوق می‌کرد. می‌گفت: غلامرضا! مرتب به این درخت‌ها آب بده تا بزرگ شوند. رهگذری خسته زیر سایه‌شان بنشیند و خستگی درکند. ننه مریم قلب نازکی در سینه داشت و به فکر همه بود. پدربزرگ بغضش را قورت داد و به راه افتاد که مبادا اشک از چشمانش جاری شود آخر همیشه می‌گفت: مرد که گریه نمی‌کنه.

محمدجواد محمدی

فاطمه غلامی

نزدیک عید بود. مادربزرگ داشت روی چراغ‌نفتی قدیمی تخمه آفتابگردان بو می‌داد و گاه‌گاهی از پنجره اتاق به حیاط نگاه می‌کرد. پدربزرگ با دست‌های پیر و چروکیده‌اش نرگس‌های باغچه را آب می‌داد. مادربزرگ دو استکان چای ریخت و به حیاط برد. هر دو لبه حوض فیروزه‌ای نشستند و در آن هوای خوب روزهای آخر زمستان چای نوشیدند. صدای زنگ در خانه آمد. پدربزرگ از خوشحالی زود بلند شد و به‌طرف دررفت گویا منتظر کسی بود. بچه‌ها و نوه‌هایش بودند. سارا با خوشحالی به پدربزرگ سلام کرد و یواش گفت: به‌موقع اومدیم؟ پدربزرگ گفت: آره دخترم. مادربزرگ روی صندلی خودش گوشه اتاق نشسته بود. سارا دوید و با دست چشم‌های مادربزرگ را گرفت و گفت: مامان زود باش! بذارش رو میز. مادربزرگ گفت: چکار می‌کنی دختر؟ سارا گفت: الان می‌فهمید. سارا دستش را از روی چشم‌های مادربزرگ برداشت. مادربزرگ با دیدن بچه‌ها و نوه‌هایش و کیکی که روی میز گذاشته‌شده بود یادش افتاد که تولدش هست. شادی در دلش موج زد و چشم‌هایش از شدت خوشحالی شروع به باریدن کرد.

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمائید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: **محمدرضا عسکری**

آگهی ابلاغ دادنامه حقوقی

بدینوسیله به آقای عزت اله صفرپور دهکردی ابلاغ می گردد به موجب دادنامه ۹۶۰۹۹۷۸۸۸۴۲۰۰۵۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ شماره ۹۶۰۹۹۷۸۸۸۴۲۰۰۵۶۰ در پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۴۲۰۰۱۲۴ به خواسته مطالبه خسارت به انضمام هزینه دادرسی و خسارات قانونی محکوم است به پراخت ۱۵/۵۲۵/۰۰۰ ریال از باب تسبیب در وارد آمدن خسارت به خواهان بابت اصل خواسته و مبلغ ۱/۰۳۵/۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست (۹۶/۴/۸) لغایت یوم الوصول وفق شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حق خواهان (آقای شکراله خداوردی فرزند کرم اله) گردیده اید به لحاظ غیابی بودن رأی صادره می توانید ظرف بیست روز از تاریخ انتشار آگهی تقاضای واخواهی در همین شعبه و سپس ظرف ۲۰ روز پس از آن قابل تجدید نظر در محاکم عمومی حقوقی شهرستان کازرون می باشد. ۶/۲۳۱۳ ۷/ م الف

رییس شورای حل اختلاف شعبه دوم کازرون

آگهی مناقصه دو مرحله ای به شماره ۴-۹۷

۱- نام مناقصه گزار: شرکت توزیع برق فارس به آدرس شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا- تلفن: ۸۰-۳۲۳۱۹۳۷۴- تلفن امور تدارکات ۳۲۳۱۷۸۶۹

۲- موضوع مناقصه: دستمزد و مصالح مورد نیاز جهت احداث ۳۳ دستگاه ترانسفورماتور جهت رفع افت ولتاژ به صورت کلید در دست در شهرستان مهر

۳- زمان دریافت اسناد مناقصه: در ساعت اداری (از ساعت ۳۰ / ۷ الی ۳۰ / ۱۴) از تاریخ ۹۷/۱/۱۵ لغایت ۹۷/۱/۲۰ به مدت ۵ روز کاری

۴- مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد: فیش واریزی به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال واریز به حساب جاری شماره ۷۴۸۲۷ - ۰۷۸۶۰ بانک تجارت شعبه فلسطین شیراز

۵- آدرس محل دریافت اسناد: شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا شرکت توزیع نیروی برق استان فارس- امور تدارکات ۳۲۳۱۷۸۶۹

۶-آدرس محل تحویل اسناد: دسترسی به اسناد مناقصه از طریق شبکه اطلاع رسانی معاملات توانیر به نشانی www.tavanir.org.ir و شرکت توزیع نیروی برق استان فارس به آدرس www.farsedc.ir امکان پذیر می باشد.

۷ - زمان تحویل اسناد: ساعت ۸ صبح روز دوشنبه مورخ ۹۷/۲/۳

۸- محل برگزاری مناقصه: شرکت توزیع نیروی برق استان فارس - طبقه اول - دفتر معاونت پشتیبانی

۹- زمان بازگشایی پاکات: پیشنهادهای واصله ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۹۷/۲/۳ با حضور اعضای کمیسیون مناقصه باز و قرائت می گردد، به پیشنهادهای فاقد امضاء مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر در بند ۷ آگهی مناقصه واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۰ - ذکر شماره مناقصه روی پاکات الزامی بوده و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است.

۱۱- تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی، چک بانکی یا چک تضمین شده در وجه مناقصه گزار یا مطالبات بلوکه شده توسط امور مالی این شرکت می باشد که بایستی در پاکت الف قرار گرفته و همزمان با سایر پاکات تحویل مناقصه گزار گردد. ضمنا تضمین کمتر از مبلغ یاد شده یا سایر موارد (چک شخصی، وجه نقد و...) قابل قبول نمی باشد.

۱۲ - شرکت توزیع برق فارس در رد یا قبول کلیه پیشنهادات مختار می باشد.

۱۳-مناقصه به صورت عمومی و در دو مرحله برگزار می گردد.

۱۴- پرداخت کلیه هزینه های کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می باشد.

۱۵- سایر اطلاعات و جزییات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است .

۱۰۰۲/م الف ۲۶۵۱۰

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس

نوبت دوم آگهی مناقصه خدمات شهری و فضای سبز

شهرداری اهل در نظر دارد طبق مجوز شماره ۲۶ تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۹ شورای اسلامی شهر اهل نسبت به واگذاری

کد مناقصه	نوع مناقصه
۹۷۰۱	رفت و روب و خدمات شهری
۹۷۰۲	فضای سبز

اقدام نماید لذا متقاضیان شرکت در مناقصه می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه به دبیرخانه شهرداری مراجعه نمایند .

۱-قیمت پایه شرکت در مناقصه معادل ۳،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال می باشد .

۲-میزان سپرده شرکت در مناقصه به مبلغ ۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰ریال به صورت نقد واریز به حساب ۵۵۴۴۲۷۱۴۲۵۲۷۵۳،۰۲ نزد پست بانک یا به صورت ضمانت نامه معتبر بانکی می باشد .

۳- شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار می باشد .

۴- هزینه چاپ آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد .

۵- متقاضیان می توانند حداکثر ظرف مدت هفت روز پس از تاریخ درج آگهی دوم جهت شرکت در مناقصه اقدام نمایند .

شماره تماس : ۰۷۱-۵۲۷۷۳۱۴۰

آگهی مرحله اول ۱۳۹۷/۰۱/۱۶، آگهی مرحله دوم ۱۳۹۷/۰۱/۲۳ ۲۶۵۱۴

آگهی حصر وراثت

خانم زهرا دهقانی فرزند مرحوم بهزاد به شرح درخواستی که به شماره اندیکاتور ۲۸۷ ش ۴ این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی انحصار وراثت نموده و اعلام داشته که مرحومه مدینه دهقانی فرزند مرحوم بهزاد به شماره شناسنامه ۵۴۷۹۵۸۷۱۸ – ۱۳۲۷/۱۲/۱۵ صادره از کنارتخته و کمارج در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ در اقامتگاه دایمی خود شهرستان کازرون فوت نموده ورثه حین الفوت وی عبارتند از: ۱- خانم سکینه دهقانی به شماره ملی ۱۸۲۹۰۰۲۴۰۶- ۱۳۴۴ خرمشهر ۲- خانم حلیمه دهقانی به شماره ملی ۱۸۲۸۸۹۳۰۵۶- ۱۳۳۱ خرمشهر ۳- خانم زهرا دهقانی به شماره ملی ۱۸۲۸۹۵۲۸۰۱- ۱۳۳۸ خرمشهر ۴- نرگس خاتون دهقانی به شماره ملی ۱۸۲۸۹۳۸۰۰۹- ۱۳۳۶ خرمشهر خواهران ابوینی متوفیه ولاغیر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد. ۱۷۷۶/ م الف ۶/۲۳۰۴

زمانی بخش – رییس شعبه چهارم شورای حل اختلاف کازرون

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون

تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۲۰۰۱۱۲۳ – ۹۶/۱۱/۲۸ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کازرون تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای محمد دهقانی فرزند علی به شماره شناسنامه ۴۰۵۲۸ صادره از کازرون نسبت به ششدانگ یکباب دامداری به مساحت ۳۹۰۶/۰۵ مترمربع پلاک ۱۹/۱۹ قطعه ۴ بخش ۷ فارس کازرون مفروزی از ۱۹/۳ اصلی واقع در کازرون خریداری از مالک رسمی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷/۱/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۱/۳۰

۶/۲۳۰۱ ۱۷۷۰/ م الف

داود انصاری – رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان کازرون

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

در پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۷۵۲۶۳۰۱۰۶۹ این شعبه آقای ذاکر دهقانی فرزند خدابخش به اتهام ایجاد مزاحمت از طریق تلفن موضوع شکایت خانم محبوبه مسلمی جاه فرزند جانعلی تحت تعقیب قرار گرفته است و با عنایت به مجهول المکان بودن متهم در اجرای مقررات ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به نامبرده ابلاغ می گردد تا در تاریخ ۹۷/۲/۲۲ ساعت ۹ جهت دفاع از اتهام انتسابی در این شعبه حاضر گردد بدیهی است در صورت عدم حضور مطابق مقررات رسیدگی غیابی به عمل خواهد آمد. ۶/ م الف ۶/۲۳۰۹

رییس شعبه اول دادگاه عمومی بخش جره و بالاده

آگهی ثبت طلاق

به اطلاع آقای مجتبی معینی فرزند محمد مجهول المکان می رساند پیرو آگهی مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ و نیز آگهی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۰ روزنامه طلوع به علت عدم حضور شما در مهلت مقرر قانونی، همسر شما خانم انسیه داودی برابر مقررات طی ثبت طلاق شماره ۹۱ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ این دفترخانه مطلقه به طلاق بائن نوبت اول گردید و علقه زوجیت فیمابین ساقط شده است. ۶/۲۳۰۹ ۱۷۷۵/م الف

حسینی امینی – سردفتر رسمی طلاق ۱۳۴ قائمیه

ویژگی داشتن گل و گیاهان سبز

قدرت جادویی گل و گیاهان سبز

مطالعات نشان می دهند افرادی که بیشتر با گل و گیاه در ارتباط هستند، کمتر به افسردگی مبتلا می‌شوند. داشتن گل و گیاه در خانه، به روحیه شادتر افراد خانواده کمک می‌کند.

داشتن گل و گیاه و پرورش آن‌ها چقدر به داشتن روحیه شاد خانواده کمک می‌کند.

چند وقت پیش مطلبی می‌خواندم که در آن اشاره شده بود آزمایشی صورت گرفته که در آن، به افرادی که تا حدی افسرده بودند، و همچنین به افراد معمولی یک دسته گل داده شده و هر دو گروه، در همان لحظه‌ی نخست که دسته گل به آن‌ها اهدا می‌شده، خنده بر لب‌هایشان شکفته و شاد شده‌اند.

بعد از خواندن این مطلب دقت بیشتری کردم و افراد مختلف را در زمانی که گل دریافت می‌کردند زیر نظر گرفتم و متوجه شدم که این مطلب، در تجربیات من هم صحت دارد.

یعنی افراد به محض دیدن و دریافت گل خوشحال شده یا اقلاً لبخند می‌زدند. این قدرت جادویی گل و گیاه است که می‌تواند ما انسان‌ها را شاد کند و باعث تقویت روحیه‌مان شود. پس چرا هر چه بیشتر از این قدرت جادویی بهره نبریم؟

گیاهان سبز و شاد کننده!

گمان نکنم کسی باشد که از گل و گیاه خوشش نیاید و دوست نداشته باشد گوشه‌ای از منزلش را به گیاهان سبز و زیبا اختصاص دهد. اما برخی از ما کمی تنبلی کرده یا گمان می‌کنیم نگهداری گلدان‌های آپارتمانی سخت است و در نتیجه خود و خانواده‌مان را از آن محروم کرده‌ایم.

چه بهتر که با آمدن بهار و زنده شدن طبیعت، ما نیز بخشی از طبیعت را به خانه بیاوریم و به جای خریدن اشیا و وسایل معمولی منزل، موجودات سبز زنده و هیجان‌انگیز را به زندگی‌مان راه دهیم و باعث شادی خانواده شویم.

ضمن این که این گیاهان مراقبت چندانی هم لازم ندارند و با کمی آب و نور می‌توانند تا مدت‌ها باقی بمانند و همنشین زیبای منزل ما باشند.

کودکان و گلدان‌های سبز

بیش از بزرگسالان، این کودکان هستند که عاشق گیاهان می شوند و ما می توانیم ارتباط با طبیعت را از راه ارتباطی که با گلدان ها داریم به کودکان مان یاد بدهیم.

برای مثال می توانیم برای هر کدام از فرزندانمان یک گلدان جدا بخریم و او را مسئول نگهداری از گلدان کنیم. بدین ترتیب کودکمان یاد می‌گیرد که مراقبت و پرورندگی به چه معناست و روحیه پرورندگی در فرزندمان رشد می‌کند.

همچنین با نگهداری و آب دادن صحیح به گلدان، مسئولیت‌پذیری را به او یاد می‌دهیم. می‌توانیم از فرزندمان بخواهیم روی گیاهش اسم بگذارد و آن را با اسم جدیدش صدا بزنیم.

همچنین به او یاد بدهیم که با صحبت کردن با گیاهش و ابراز محبت به آن، انرژی مثبت برای گیاه می‌فرستد و در نتیجه گیاه هم او را دوست خواهد داشت و بهتر رشد کرده و انرژی مثبت برای او و همه ما که در منزل هستیم خواهد فرستاد.

به فرزندمان یاد بدهیم که گیاهان زنده‌اند و می‌توانند با ما ارتباط برقرار کنند و بدین ترتیب روحیه علاقه‌مندی و حفظ محیط زیست را در فرزندانمان ایجاد کنیم.

گیاهان حس‌گرهای طبیعی نیرومند

حال برای اینکه به قدرت گیاهان پی ببرید نظرتان به آزمایش زیر جلب می‌کنم.

دکتر کن هاشیموتو که در زمینه ارتباط بین گیاهان و انسان مطالعه می‌کرد روزی نظرش به این سؤال جلب شد که آیا می‌توان با گیاهان وارد یک گفت‌وگوی دوستانه‌ی دو طرفه شد؟! به این منظور، او تصمیم گرفت آزمایشی را با کمک کاکتوس ارزشمند خانوادگی‌شان ترتیب دهد و از همکاری همسرش نیز استفاده کند.

همسر هاشیموتو استعداد و علاقه زیادی به پرورش و نگهداری گل‌ها و گیاهان داشت.

هاشیموتو برای آزمایش خود دستگاه ضبط صوتی با کارایی خاص طراحی کرد، تا عکس‌العمل‌های احتمالی گیاه را ضبط کند.

این سیستم قادر به ردیابی نوسانات صوتی به صورت نمودار بود و او با ترجمه مجدد و تبدیل این نوسانات و تلفیق آن‌ها با طول موج‌هایی خاص می‌توانست به گیاهش صدایی را ارزانی کند.

همسر هاشیموتو به کاکتوس‌شان اطمینان داد که خیلی خیلی دوستش دارد. این ابراز علاقه تأثیری آنی بر روی کاکتوس گذاشت و با کمک دستگاه هاشیموتو، صدای گیاه به صورت زمزمه‌ای با دانگ صدای بالا قابل شنیدن گشت.

شگفت‌انگیز این بود که این آوا بسیار شبیه آواز بود و برخوردار از ریتم و لحنی خاص که آن را متفاوت و دوست داشتنی‌تر می‌کرد و می‌توانست با گذشت زمان در فرد شنونده احساسی از شادابی و شعف را بر جای بگذارد. گیاه کاکتوس به ابراز محبت خانم هاشیموتو پاسخ داده بود! آن هم چه پاسخ دلنشین و باورنکردنی‌ای!

خانواده هاشیموتو از این موضوع چنان به شوق آمدند که ارتباط بسیار قوی بین آن‌ها و کاکتوس محبوب خانوادگی‌شان ایجاد شد، به طوریکه توانستند شمردن اعداد را تا ۲۰ به گیاهشان یاد بدهند باورتان می‌شود کاکتوسی وجود داشته باشد که بتواند تا ۲۰ بشمارد!